

و اقتصاد رفتاری است که جامعه را به سمت تورم سوق می دهد. اکنون دیگر کسی ریال نگه نمی دارد و مردم پول خود را به کالا تبدیل می کنند که این خود باعث تورم است؛ غلبه تقاضا بر عرضه محدود تحت تأثیر تحریم. بخش واقعی مسأله اقتصاد نیز کسری بودجه دولت است که مدام ما را به سمت تورم بیشتر هل می دهد.

نظام تعدیل کننده ثروت در فضای جهان که اتفاقاً برای ما خاستگاه دینی هم دارد یکی از شاخصه های جدی و وضع کننده عدالت در جامعه است. جامعه اگر احساس کند در حوزه اقتصاد زیست عادلانه ای دارد، تاب آوری بیشتری نسبت به تکان های اقتصادی خواهد داشت. مثل اوایل دهه ابتدایی انقلاب، دهه جنگ، تا حدودی دهه ۷۰. جامعه چون احساس و ادراک زیست عادلانه داشت که همه با هم در نداشتن برابر هستند. در صف های کوپنی کمتر احساس سرخوردگی داشت و سرمایه اجتماعی حاکمیت هم بشدت بالا بود. ما اکنون چیزی به نام سیستم تعدیل کننده ثروت در کشور نداریم. البته سازگار آن مشخص شده است و اقداماتی نیز برای آن مثل مالیات بر عایدی سرمایه و مسکن گذاشته شده، ولی مقداری دیر است و جدی هم نیست. ایجاد موانع قانونی در لمپنیسم و دلالی اقتصادی و دادوستدهای کاذب باید ایجاد شود. یعنی نظام واسطه ای از بین برود. اما در رأس نظام تعدیل کننده ثروت، مالیات است. مالیات بشدت امری مترقی است و غرب در این زمینه بی نظیر است چون جهان بینی درستی دارد. اجازه نمی دهد یک نفر با ثروت بادآورده خود نظام و سرمایه اجتماعی را برهم زند.

### برای انجام اصلاحات اقتصادی چگونه می توان مردم طبقه متوسط را با خود همراه کنیم؟

سرمایه اجتماعی از سه خاستگاه سیاست های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت تولید می شود و مد نظر است. حاکمیت باید نظام ارزش ها و هنجارها و نگرش های طبقه متوسط را به رسمیت بشناسد. خاستگاه طبقه متوسط شهری مدرنیته و مدرن شدن است. وقتی این طبقه به وجود آمد، طبیعتاً بخشی از نظام ارزش های آن در دوگانه (سنتی و غیر سنتی) تقسیم می شود. در جامعه ای که قشر عظیمی تحصیل کرده دارد و بخشی از نظام ارزش ها، باورها و هنجاری او خاستگاه مدرن (غیر سنتی) دارد، آیا ما می توانیم نسبت به او بی تفاوت باشیم؟ در کل این فزونی بخش غیر سنتی طبقه متوسط بد است یا خوب؟ یک جا خوب و یک جا بد است. نگاه مطلق نباید داشته باشیم. نهاد حاکمیت باید بخشی از آن را به رسمیت بشناسد و دولت باید خود را نسبت به آن متعامل بداند و دولت اگر در پاره ای از موارد به دنبال تغییرات ارزشی و هنجاری است، باید در بازه بلندمدت و تدریجی به دنبال آن باشد. این مسأله از دفع و انشقاق جلوگیری می کند و خود این باعث تولید سرمایه اجتماعی می شود.

از آنجا که جهش اقتصادی فوری وجود ندارد پس طبقه متوسط به سمت پایین کشیده می شود، چون طبقه متوسط به این طبقه نگاه می کند و سطوح ارزشی او بالا می رود، اما سطوح ارزشی و توانمندی های او یکسان است. از آنجا که طبقه حاکمیت خود از طبقه بالا است نسبت به آن اعتماد وجود ندارد.

رویکرد کلی باید این باشد که طبقه متوسط هم بالا آورده شود. این قشر باید با ایجاد زمینه اشتغال آفرینی بالا کشیده شوند و به سمت تولید هدایت شود. وضع موجود

اکنون این است که طبقه ذینفعی وجود دارد که فقط طبقه بالا هستند و عمده آن نهاد حاکمیتی ها، مرتبطن با اینها و سرمایه داران هستند و باید راهکاری برای تعدیل ثروت این قشر به نفع طبقات پایین اندیشید. برای طبقات پایین اجتماع نیز بیشتر آموزش و آگاهی و امکان رشد و توسعه مدنظر است. باید برای آنها رؤیا ساخته شود.

زاین بعد از جنگ جهانی چه شد که به زاین امروز تبدیل شد؟ چین پس از فوت مائو و فروپاشی چه شد که تبدیل به چین امروز شد؟ روسیه پس از فروپاشی چه شد که در شاخصه های نسبی اقتصادی پیشرفت کرد؟ فرایندی را طی کردند. در طبقات پایین اجتماعی باید دنبال چیزهایی بود که بیان کردم و از همه اینها مهم تر، ساختن رؤیا است. فرد باید بتواند تصور خرید خانه بکند. فرد باید بداند اگر خوب کار کند می تواند ماشین بخرد. پس برای اینکه خوب کار کند باید آموزش فنی و حرفه ای ببیند، باید درس خواند. از طرفی هم باید زمینه اشتغال فراهم شود. اینجا تولی گری نباید کرد. توسعه یک امر دستوری نیست بلکه امری تدریجی است و باید زمینه آن را فراهم کرد. وقتی زمینه فراهم شود هر کس نیز به سمت شغل مورد علاقه هدایت می شود. بنابراین شاخصه های کلان باید درست شود. برای جامعه اشتغال ایجاد نکنیم، بلکه در وهله اول ثبات سیاسی، اقتصادی، بین المللی و امنیت ایجاد شود. اینها وظایف دولت و نهاد حاکمیت است. مردم خود بازیگر توسعه و رشد خواهند شد، بویژه در طبقات پایین. اگر رؤیای جمعی ساخته شود. به این معنی که ملیت خیلی مهم است، ایران خیلی مهم است، اسلام خیلی مهم است و اینها را باید حفظ کرد، باقی موارد به مرور درست خواهد شد.

### الان طبقه وضعیت طبقه متوسط ما چگونه است؟ آیا لاغر و نحیف شده است؟

دائم در حال ریزش است و تقریباً دیگر چیزی با آن تعریف بورژوا و خرده بورژوا (طبقه حقوق بگیران) به عنوان طبقه متوسط در حال از بین رفتن است. تبعات آن نیز اعتراضات است. از نظر من جامعه ایران در مرحله پیشابحران و حتی بحران است و این قطعاً خود را امسال نشان می دهد چون ما تا انتخابات ۱۴۰۲ فرصتی برای بازسازی در هیچ کدام از حیطه ها نداریم مگر اینکه حرکتی انقلابی انجام شود و شوکی مثبت به فضای اقتصادی جامعه داده شود که مقداری دماسنج مشارکت سیاسی ما که بیانگر سرمایه اجتماعی و سرمایه سیاسی حاکمیت است، بالا بیاید.

### بنابراین اگر سریع شوک اقتصادی مثبتی به جامعه وارد نشود این مسأله خود باعث می شود سرخوردگی کاهش پیدا کند؟

بله، برهم کنشی دارد و او احساس غلبه اجتماعی پیدا می کند. ساختار سیاسی و حاکمیتی ما دچار سرخوردگی می شود. قدرت ریسک، تغییرات و توانمندی آن هم کاهش پیدا می کند. اگر مشارکت پایین بیاید برگرداندن آن خیلی سخت است. ۱۰ سال است طبقه متوسط تحت فشار بوده است ولی بهبود سیاست خارجی و کاهش قیمت ارز می تواند برای دولت زمان بخرد و کورسوی امید روشن می کند. پس از آن هم باید وارد اصلاحات جدی شد چون بخشی از داستان داخلی است و به موارد عایدی، بانک و مالیاتی، راه انداختن بخش تولید و مواردی از این دست بازمی گردد. فعالیت های تولید هم اکنون تقریباً متوقف شده و سرمایه ها بادآورده است و این موارد باید اصلاح شود.

برای جامعه  
اشتغال ایجاد  
نکنیم، بلکه  
در وهله اول  
ثبات سیاسی،  
اقتصادی،  
بین المللی و  
امنیت ایجاد  
شود. اینها وظایف  
دولت و نهاد  
حاکمیت است.  
مردم خود بازیگر  
توسعه و رشد  
خواهند شد،  
بویژه در طبقات  
پایین